**انترناسیونال ۷۱۲**

**کدام راهزن؟ کدام جلاد؟**

در صحنه ای از یکی از فیلم های "وودی آلن" به نام "پول رو بردار و فرار کن ، سام" تعدادی سارق مسلح وارد بانک مشوند، همزمان با آنها یک باند مسلح دیگر هم به قصد سرقت وارد همان بانک میشوند. دو باند سارق در مورد اینکه کدام یک باید بانک را بزنند، با هم بحث می کنند و به این نتیجه میرسند که از مشتریان و کارمندان بانک که گروگان گرفته شده اند، نظرخواهی کنند که توسط کدام گروه مورد سرقت قرار بگیرند.

این یکی از مطالبی است که اینروزها پیرامون مضحکه انتخابات در ایران می توان در رسانه های اجتماعی خواند. هر چند که سارقین فیلم "وودی آلن" با باندهای جنایتکار جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیستند و بعید است که کارگردانی بتواند میزان توحش و ابعاد غارتگری اوباش حکومت اسلامی را در یک فیلم به نمایش درآورد، اما اشاره به این فیلم و مقایسه آن با برگزاری "انتخابات" در جمهوری اسلامی، بخشی از واقعیت را نشان می دهد.

"انتخابات" در زیر سایه اسلحه و دستجات آدمکش تا دندان مسلح؛ "کاندیداهایی" که هر کدام پرونده ای سنگین در آدمکشی، شکنجه و چپاولگری دارند و در صورت برگزیده شدن هم باید مطیع فرامین ولی فقیه باشند؛ "انتخاباتی" که در آن زنان یعنی نیمی از جمعیت امکان برگزیده شدن ندارند؛ "انتخاباتی" که احزاب و شخصیت های سیاسی مخالف در آن امکان شرکت ندارند؛ "انتخاباتی" که کاندیداهای آن به سلیقه شورای نگهبان برگزیده ولی فقیه تعیین میشوند، مضمون حقیقی "انتخابات" در جمهوری اسلامی را نشان میدهد. در این "انتخابات" نزدیکترین خادمان رژیم هم در این میان حذف میشوند. نام وزرا، نمایندگان مجلس اسلامی و حتی رئیس جمهور سابق رژیم در میان حذف شدگان به چشم میخورد و این خود نشان دهنده ابعاد کشمکش و اختلافات در درون حاکمیت است.

از سوی دیگر برگزاری مضحکه "انتخابات" برای مردم فرصتی است که تا از فضایی که دعوای بین جناحهای رژیم بوجود آورده استفاده کنند و اعتراضات خود را گسترش دهند. "مبارزات انتخاباتی" مطابق میل و سلیقه رژیم و نصایح ولی فقیه پیش نمی رود. در مناظرات انتخاباتی دوره اخیر جانیان و غارتگرانی که هر کدام نقش مهمی در اداره امور رژیم داشته اند، علیه یکدیگر شهادت داده و نمونه های بسیار از نقش یکدیگر در آدمکشی ها، دزدی ها و سرکوب ها را افشا کردند. این بیش از اینکه به نفع هر کدام از کاندیداها باشد، خشم و نفرت مردم از حکومت اسلامی را بیشتر می کند، امکان کنترل رژیم کم میشود و مردم از این فرصت برای به خیابان آمدن و بلند کردن صدای اعتراض خود استفاده می کنند. جنبش اعتراضی قدرتمند مردم پس از "انتخابات" سال ۸۸ بخوبی نشان داد که مردم چگونه از بالا گرفتن دعواهای درون رژیم، استفاده می کنند.

تمام تلاش رژیم بر این است که "انتخابات" خودش را مشروع و قابل قبول جلوه دهد. از اینرو شرکت هر چه بیشتر مردم در "انتخابات" برای جمهوری اسلامی اهمیت زیادی دارد. اصرار به شرکت در انتخابات یک ویژگی مشترک همه باندهای جمهوری اسلامی است. به قول خامنه ای: "مهم نیست که به چه کسی رای می دهیم، مهم این است که همه بیایند". بیدلیل نیست که در روزهای انتخابات بگیر و ببند در مورد حجاب کمتر میشود و کاندیداها در تبلیغات انتخاباتی خود از موزیک رپ استفاده می کنند. در یک جامعه متمدن برگزاری چنین "انتخاباتی" حتی در یک دبستان و برای انتخاب نماینده کلاس، غیر ممکن است و بدون شک دانش آموزان مدیر و مسئولان مدرسه را رسوا و مجبور به کناره گیری خواهند کرد.

وجه دیگر شرکت در انتخابات تائید ولایت فقیه و نهادی که مستقیما تحت نظارت اوست، احزاب و شخصیت های سیاسی که به شرکت در "انتخابات" رژیم فراخوان میدهند، و این توهم را مطرح می کنند که حکومتی که بیش از ۳۷ سال با کشتار و شکنجه و سرکوب حکومت کرده، با "انتخاباتی" که خودش مهندسی و برنده آنرا تعیین می کند، به آسانی از قدرت کنار میرود.

یک ویژگی مهم مضحکه انتخاباتی اخیر رژیم را می توان تشتت رژیم دانست. خامنه ای بعنوان رهبر و ستون اصلی نظام اسلامی تحقیرشد. احمدی نژاد که چهار سال قبل نزدیکترین فرد به رهبر بود، با کاندید شدن به ولی فقیه دهن کجی کرد. این دلقک عقب مانده هم فهمید که فاصله گرفتن از رهبر می تواند موجب کم شدن حملات مردم به او شود. حتی رئیسی کاندیدایی که بطور غیر مستقیم مورد حمایت بیت رهبری است وقتی که در مورد اموال آستان قدس و نپرداختن مالیات، قافیه را در مقابل حریفان تنگ می بیند، گناه را به گردن امام راحل و امام حاضر می اندازد و به فتوای آنها متوسل میشود.

در دوره اخیر تلاش رژیم و بویژه خامنه ای برای کنترل دعواهای کاندیداها ناموفق بود. کاندیداها در مقابل افشای حقوق های نجومی، املاک نجومی، رانت خواری ها و جنایات بیشمار، هیچ کدام دفاعی از خود نداشته و نتوانستند این اتهامات را انکار کنند، بلکه در دفاع از خود به افشای طرف مقابل پرداختند. در یک جامعه متمدن هر کدام از این افشاگری ها و شهادت ها، دستگیری و محاکمه هر کدام از این "کاندیدا" ها را بدنبال دارد. اما در جمهوری اسلامی غارتگری و جنایت دست اندرکاران حکومت امری طبیعی است و حتی مبنا و امتیازی است برای برگزیده شدن بعنوان رئیس جمهور و یا نماینده مجلس اسلامی. این جار و جنجال ها و افشاگری ها فقط جنبه سهم خواهی دارد، اگر قرار باشد که این افشاگری ها جدی گرفته شود، جای تمام سرکردگان نظام از ولی فیقه و بیتش، رئیس جمهور، هیئت دولت و بسیاری از مدیران دولتی، اعضای مجلس اسلامی، سرداران سپاه و بسیج و ... جایشان در زندان است.

نتیجه "مضحکه انتخاباتی" را نمی توان بر اساس آمار و ارقام پیش بینی کرد. تقلب در این "انتخابات" امری عادی است، چه تقلب به نفع یک کاندیدا و یا و حتی در مواردی جناحهای درگیر با هم توافق می کنند که میزان آرا همه حریفان را به یک نسبت چندین برابر اعلام کنند، تا "انتخاباتشان" را مشروع جلوه بدهند. حتی اگر تقلبی هم در شمارش آرای ریخته به صندوقها نباشد، شورای نگهبان یا ولی فقیه می توانند نتیجه را باطل اعلام کنند.

به جلو راندن شخصیت کریهی مانند رئیسی با سابقه شرکت مستقیم در کشتار زندانیان سیاسی، فلاکت جناح خامنه ای را نشان میدهد. خامنه ای نتوانسته است بجز رئیسی کسی را که بتواند به او اعتماد داشته باشد و در عین حال در صفوف اصولگرایان وحدت ایجاد کند، پیدا کند. برگزیدن او به معنای سرعت گرفتن بحران اقتصادی و سیاسی و تلاش رژیم برای تدارک سرکوب های بیشتر است. در مقابل روحانی هم بجز ادامه سیاست چهار سال گذشته خودش، حرفی برای گفتن ندارد. ارزان نگاه داشتن نیروی کار، ادامه سرکوب مبارزات کارگری و اعدام و سرکوب. ادامه برجام و برطرف کردن کامل تحریم ها و جذب سرمایه های غربی می تواند بخش هایی از سرمایه داری و اقشار متوسط را بخود جلب کند، ولی نمی تواند چاره فقر و فلاکت روزافزون، کاهش مداوم دستمزدها در مقابل تورم دو رقمی و بیکاری رو به افزایش باشد. به این عوامل باید چپاولگری و دزدی های هر دو جناح حکومت را اضافه کرد. هیچ کدام از دو رقیب نه برنامه و نه ادعایی برای آزادی تشکل های کارگری، برای آزادی بیان، برای بالابردن حداقل دستمزدها، برای تحصیل رایگان، برای بهداشت و درمان همگانی، برای بیمه بیکاری مکفی، برای برای برابری زن و مرد و برای طبیعی ترین و ابتدایی ترین خواسته های مردم نداشته است و ندارد. هرکدام از دو رقیب به قدرت برسد، در مقابل این خواسته ها قرار خواهد گرفت و خیلی زود شاهد رو در رویی شدید تر مردم و جنبش کارگری با جمهوری اسلامی خواهیم بود.

در مقابل تبلیغات باندهای حکومتی برای "انتخابات" موج عدم شرکت در این مضحکه قویتر از دوره های قبل است. مردم علنا در خیابانها می گویند که در "انتخابات" شرکت نمی کنند. در رسانه های اجتماعی این مضحکه و کاندیداهای آن را دست انداخته و افشا می کنند. بنرهای انتخاباتی در شهرهای مختلف پاره میشود. با وجود حضور گسترده نیروهای سرکوبگر در شهرها مردم در بسیاری از شهرها تجمعات خود را برگزار کرده و انزجار خود را از جمهوری اسلامی و "انتخابات" آن اعلام کرده اند. حتی بسیاری از خدمتگزاران سابق رژیم و اصلاح طلبان فعلی اعلام کرده اند که "این انتخابات نیست". حتی شاخک های حزب توده هم که در طول ۳۷ سال به جمهور اسلامی آویزان بوده است، انقراض رژیم را احساس کرده و امتناع خود را از شرکت در این "انتخابات اعلام کرده اند.

نتیجه "مضحکه انتخاباتی" هر چه باشد، حاصل آن در هم ریختگی بیشتر رژیم است و برای اکثریت مردم جز ادامه فقر و سیاه روزی نخواهد بود. اما صف متحد مردم و گسترش اعتراضات می تواند کار حکومت اسلامی را یکسره کند و بساط آنرا به همراه مضحکه های انتخاباتی اش، جمع کند و به زباله دان بیندازد.